در گفت‌وگوی کیهان با «مهدی جمشیدی» پژوهشگر علوم اجتماعی صورت گرفت

بررسی اغتشاشات اخیر از نگاه جامعه‌شناختی

طبقه اجتماعی تجددگرا به شدت در اقلیت اما دارای صدای روایی بلند است

مهدی برازنده

حوادث و اغتشاشات اخیر در کشور، اگرچه پرده از توطئه‌های دشمنان خارجی و داخلی برداشت و مردم را بیشتر نسبت به برخی حقایق آشنا ساخت، اما خسارات ناراحت‌کننده‌ای از جمله شهادت چندین تن از حافظان امنیت و همچنین برهم خوردن امنیت روانی عموم جامعه را در پی داشت. در این بین دریافت تحلیل و تفسیرهای اجتماعی و شناختی از حوادث اخیر توسط کارشناسان و متخصصان علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌تواند برای حال و آینده کشورمان پر از فایده باشد. به همین بهانه و برای بررسی جامعه‌شناختی حوادث اخیر به سراغ «مهدی جمشیدی» پژوهشگر جوان حوزه علوم اجتماعی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی رفتیم تا تحلیل وی را در رابطه با وقایع اخیر جویا شویم.

***

ابراز وجود طبقه اجتماعی متجدد در جامعه

مهدی جمشیدی در ابتدا با تصویرسازی چشم‌انداز نظری برای آنچه در هفته‌های اخیر اتفاق افتاده اظهار داشت: «مطالعات نشان می‌دهد اتفاقاتی که رخ داده است، هویت طبقاتی دارد، اما منظور از طبقه نه به معنای طبقه اقتصادی و معیشتی، بلکه به معنای عام و قشری اجتماعی است. همان‌طور که «وبر» سه‌گانه طبقه، حزب و شأن را مطرح می‌کند، اگر بخواهیم در چارچوب وی صحبت کنیم، اکنون ما با یک شأن اجتماعی مواجه هستیم، یعنی جمع و برشی از جامعه که هویت فرهنگی یکپارچه دارد. بنابراین ما از نظر فرهنگی، معنایی و هویتی به مسئله می‌نگریم و این مورد را اصل و اساس قلمداد می‌کنیم.»

جمشیدی در تعریف خود از طبقه اجتماعی معترض حاضر در خیابان طی هفته‌های اخیر بیان داشت: «در حال حاضر ما با یک طبقه اجتماعی مواجه هستیم نه یک نسل؛ در واقع مسئله کنونی دهه هشتادی‌ها نیستند، مسئله فعلی طبقه اجتماعی است که می‌توان آن را «طبقه اجتماعی متجدد» نام نهاد. به زبان جلال آل احمد این طبقه شامل نیروهای اجتماعی غرب‌گرا هستند که اعضای آن از دوره مشروطه به بعد متولد و تا دوره کنونی که در آن هستیم حضور یافته‌اند. ضمناً می‌توان گفت سیاست‌های آغازین دهه ۷۰ نیز نقش بسیار مهمی در تکثیر و بازتولید این طبقه داشته‌اند.»

در حال حاضر ما با یک طبقه اجتماعی مواجه هستیم نه یک نسل؛ در واقع مسئله کنونی دهه هشتادی‌ها نیستند، مسئله فعلی طبقه اجتماعی است که می‌توان آن را «طبقه اجتماعی متجدد» نام نهاد. به زبان جلال آل احمد این طبقه شامل نیروهای اجتماعی غرب‌گرا هستند که اعضای آن از دوره مشروطه به بعد متولد و تا دوره کنونی که در آن هستیم حضور یافته‌اند. سیاست‌های آغازین دهه ۷۰ نیز نقش بسیار مهمی در تکثیر و بازتولید این طبقه داشته‌اند.

تقابل ۴۰ ساله حکومت با طبقه اجتماعی تجددگرا در عرصه‌های مختلف

وی با اشاره به اینکه اغلب درگیری‌های ۳۰ سال گذشته معطوف است به مواجهات تفکر اصیل انقلابی با این طبقه اجتماعی، اظهارداشت: «اکنون ما با انتخاب‌های ناصواب و نابهنجار این طبقه مواجه هستیم. در واقع باید بدانیم که گسست نسلی رخ نداده و اصلاً چنین تصویری از دهه هشتادی‌ها مشاهده نمی‌شود که مثلاً متولدان این دوره از انقلاب بریده‌اند، چرا که طبق این استدلال می‌بینیم همچنان که پاره‌ای از دهه هفتادی‌ها و دهه شصتی‌ها چنین تفکری داشتند، پاره‌ای از دهه هشتادی‌ها نیز چنین تفکری دارند. ضمناً این تفکر و سبک زندگی با دهه هشتادی‌ها آغاز نشده و با دهه هشتادی‌ها نیز بسط پیدا نکرده است.»

این پژوهشگر جوان علوم اجتماعی در مقام یک دهه شصتی گفت: «در متولدین دهه هشتاد نسبت به دهه شصتی‌ها اصلاً شاهد افول ارزشی نیستیم که گمان کنیم با نسلی مواجهیم که از انقلاب اسلامی گسسته است، خیر! با طبقه‌ای اجتماعی مواجهیم که با انقلاب اسلامی از دوره مشروطه به این سو زاویه دارد؛ این طبقه با هویت دینی مشکل دارد، همچنین در دوره زاویه‌دار بودن در دوره پهلوی دوم بسط و نشر پیدا کرده و در دهه شصت به دلیل نزدیکی به انقلاب و حرارت جنگ تحمیلی خاموش و حاشیه‌نشین شد، سپس در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و سیاست‌های فرهنگی دولت اصلاحات فضای خوداظهاری پیدا کرد.»

جمشیدی ادامه داد: «بنابراین از جهاتی اکنون اتفاق تازه‌ای نیفتاده، ما با این طبقه اجتماعی در ۴۰ سال گذشته، در حوزه‌های مختلف تضاد و تنش داشتیم و در انتخاب‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این طبقه شاهد تضاد و کشمکش بودیم و ضمناً این دوپارگی و دوگانگی در دانشگاه‌ها نیز وجود داشته است. به عبارتی امتداد این طبقه را در دانشگاه، مدرسه و خیابان و حتی حاکمیت با داشتن نیروهای رسمی در درون خود شاهد هستیم که البته به دنبال رقم‌زدن حاکمیت دوگانه هستند.»

نیروی اجتماعی تجددخواهِ معترض در ضعف و فرودستی به سر می‌برد

وی درخصوص مواضع اعضای این طبقه اجتماعی که ناگهان اعلام می‌کنند فضا بحرانی است و می‌گویند انقلاب به آخر خط رسیده است و یا مردم در اوج نارضایتی‌ها هستند، بیان داشت: «فضای کنونی کشور ابداً این‌طور نیست، بلکه دو جریان و نیروی تاریخی- اجتماعی وجود دارند که همواره در متن جامعه حضور داشته و کنش و برهم‌کنش داشتند تا به یک نقطه تاریخی رسیده‌اند. اتفاقاً برعکس آنچه که وانمود می‌شود، نیروی اجتماعی تجددخواه در ضعف و فرودستی به سر می‌برد، چون در این مدت هرچه برای بسیج اجتماعی تلاش کرد ناکام بودند و باید گفت قدرت بسیج کردن مردم در سال ۸۸ بسیار بیشتر از سال ۱۴۰۱ بوده است!»

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی با تاکید بر این که حواشی ایجاد شده حاصل از تلاش این طبقه اجتماعی، مسئله‌ای پیش از فضای مجازی است، افزود: «تلاقی حوادث اخیر متولد فضای مجازی نیست و پیش از آن نیز وجود داشته است. در واقع فضای مجازی توانسته است جایگزین احزاب و نهادهای اجتماعی شده و اعضای این طبقه را به هم پیوند دهد و ارتباطات خارجی برای آنها رقم زده است. بنابراین فضای مجازی هرچند نقطه آغاز نبوده اما قطعاً محملی تشدیدکننده بوده است.»

دهه هشتادی‌ها بازیگرانی نو برای یک طرح تکراری هستند

بسیاری، افراد اغتشاش‌گر، اوباش و آشوب‌طلب را جدا از برخی معترضان که جزو این طبقه اجتماعی محسوب می‌شوند، می‌دانند. جمشیدی در این باره می‌گوید: «وقتی می‌گوییم با یک طبقه اجتماعی روبه‌رو هستیم به معنای آن نیست که افراد گروهکی، مزدور، اوباش و سلطنت‌طلب نیز جزو آن طبقه اجتماعی هستند. ما نه وجود و حضور این افراد را انکار می‌کنیم و نه آنها را جزو این طبقه می‌دانیم. البته باید توجه داشت که در میان این جریان متجدد، افراد نفوذی و بیگانه هم وجود دارد. بنابراین ما با بخشی از مردم مواجهیم و اکنون شکاف اجتماعی وجود دارد.»

وی در تشریح اینکه برخی این اعتراضات را منسوب به دهه هشتادی‌ها می‌دانند نیز گفت: «این اعتراضات اعتراض دهه هشتادی نبود، بلکه مسئله این بود که بخشی از دهه هشتادی‌ها فاقد تجربه بازی‌های سیاسی بودند و از این جهت حمایت کردند و به میدان آمدند. در واقع دهه هشتادی‌ها بازیگرانی نو برای یک طرح تکراری بودند. به‌طورکلی می‌توان گفت که این طبقه اجتماعی مورد بحث خاستگاه کشمکش‌ها، تنش‌ها و نزاع‌هاست، همان‌طور که در دهه‌های گذشته نیز با همین طبقه مدام در تضاد بودیم.»

طبقه اجتماعی متجدد به دنبال طعمه است تا مردم را با خود همراه کند

این پژوهشگر اجتماعی، موضوعاتی مثل حجاب، وضعیت اقتصادی و معیشتی و امثالهم را دستاویزها و محمل‌هایی برای ابراز وجود این طبقه اجتماعی به حساب آورده و افزود: «این طبقه اجتماعی مترصد این است که از هر واقعه‌ای به نفع تشکیل بسیج اجتماعیِ خود و فشار از پایین بهره ببرد. هر مسئله‌ای که بتواَند بدنه اجتماعی را برای آنها بسیج کند برایشان غنیمت است. هیچ شکی وجود ندارد که مسئله این‌ها منحصر به فوت مهسا امینی، گشت ارشاد، حجاب و امثالهم نیست، بلکه یک برنامه کلان و زنجیره‌ای تو در تو در نظر دارند. هیچ‌گاه یک طبقه اجتماعی خواسته‌اش را به مرگ یک نفر یا یک طرح اجتماعی مثل گشت ارشاد محدود نمی‌کند، زنجیره و سلسله‌ای از مطالبات دارد و در هر بخشی از زمان پاره‌ای از آن‌را مطرح می‌کند و تلاش می‌کند که به آن دست یابد؛ اگر توانست، قدم بعدی را برای فشار به حاکمیت محکم‌تر برمی‌دارد و در این میان حاکمیت هرچه بیشتر عقب‌نشینی کند، این طبقه بیشتر جلو می‌آید. بنابراین طبقه متجدد به دنبال طعمه است و صداقتی در رفتار و کردار آنها وجود ندارد.»

در متولدین دهه هشتاد نسبت به دهه شصتی‌ها اصلاً شاهد افول ارزشی نیستیم که گمان کنیم با نسلی مواجهیم که از انقلاب اسلامی گسسته است. این اعتراضات اعتراض دهه هشتادی نبود، بلکه مسئله این بود که بخشی از دهه هشتادی‌ها فاقد تجربه بازی‌های سیاسی بودند و از این جهت حمایت کردند و به میدان آمدند. در واقع این دسته از دهه هشتادی‌ها بازیگرانی نو برای یک طرح تکراری بودند.

جمشیدی افزود: «بنابراین اکنون با یک طبقه اجتماعی کوچک مواجهیم که صدای روایی بلند دارد. یعنی با وجود اینکه در واقعیت اندک و محدود هستند، اما در مقام روایت و رسانه خودشان را حداکثری نشان می‌دهند. یک شگرد جالبی هم دارند که طبقه‌ای که تقریباً خاکستری و میانه است را نیز به نفع خودشان مصادره به مطلوب کرده‌اند، یعنی خودشان را نماینده آنها معرفی می‌کنند. این درحالی است که طبقه بینابینی هیچ اعتقادی به عالم تجدد و غرب ندارد و بینابینی بودن آن به معنی تعلقاتش با عالم تجدد نیست بلکه به تعبیر رهبر انقلاب دل در گرو گفتمان انقلابی دارد و حتی ممکن است ظاهر نامناسب هم داشته باشد، به خاطر همین هم گفته می‌شود که بخشی از بدحجاب‌ها در اردوگاه انقلاب هستند. بدحجابی یک کنش وارداتی، تصنعی و تجددی است، اما هرکس بدحجاب است معنی‌اش آن نیست که در اردوگاه جریان تجدد است، حال آنکه این طبقه چنین تفکیکی را در نظر نمی‌گیرند و شل‌حجاب‌ها و کم‌حجاب‌ها را نیز در زمره پایگاه خودشان قلمداد می‌کنند. همان کسی که حجاب کامل ندارد در مراسم دینی خالص و در مراسم انقلاب شرکت می‌کند، پس چطور می‌شود هر آن کس را که کم‌حجاب است را معارض، معاند، دیگری و غرب‌اندیش تلقی کرد؟ این معنایی ندارد و نمی‌توان برایش توضیح نظری داد.»

حضور خیابانی طبقه اجتماعی معترض تعداد واقعی آنها را نشان داد

وی در مورد کمیت این طبقه اجتماعی اصطلاحاً تجددگرا و معترض گفت: «حضور این طبقه در خیابان از آنها کشف کمیت کرد. یعنی نشان داد که‌اندک هستند و قدرت بسیج اجتماعی و همسوسازی مردم را با خود ندارند، درحالی که وقتی در فضای مجازی بودند، ما دچار این توهم شدیم که اینها در اکثریت هستند و مردم از انقلاب بریده و با آن زاویه پیدا کرده‌اند، اما وقتی جریانشان را از فضای مجازی به فضای واقعی یعنی خیابان منتقل کردند، مشخص شد که اقلیت بسیار محضی هستند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که این جریان را اصلاً جنبش نمی‌داند و در بدترین حالت آن را همان جریان می‌نامد اظهارداشت: «باید توجه داشت «جنبش» دارای ایدئولوژی، تفکر، رهبری، بدنه اجتماعی قابل قبول و اعمال معقول است، درحالی که این جریان به شورش، طغیان و آشوب شبیه بود، نه یک جنبش معقول و موجه با رهبری واحد یا حداقل رهبری‌های مشخص و اهداف از پیش تعیین شده! بنابراین این جریان را باید با توجه محدود بودن آن، یک اعتراض معطوف به اغتشاش و نابخردی تصور کرد.»

دسته‌های مختلف اعتراضات خیابانی

جمشیدی در پاسخ به این سؤال که چرا معترضانی که هفته‌های قبل به خیابان آمدند، خیلی تلخی را خلق کردند. از سوی دیگر یک نسل نوجوان و جوان هیجان‌زده بود که دچار توهم نسبت به حاکمیت شده و تصور می‌کرد قتلی صورت گرفته و باید از حاکمیت انتقام بگیرد. البته من معتقدم بسیاری از اقداماتی که صورت گرفت، کار مردم هیجان‌زده و حتی طبقه اجتماعی تجددی که در نفی آن صحبت کردیم نبود بلکه کارهایی سازمان‌دهی شده و گروهکی بود. این کاربست خشونت به ضرر آنها تمام شد و موجب شد به فاصله اندکی هویت خودشان را آشکار کنند و از بسیج اجتماعی هم محروم شدند، در واقع یکی از دلایلی که آنها را در بسیج اجتماعی ناکام گذاشت، خشونت‌گرایی حداکثری آنها بود.»

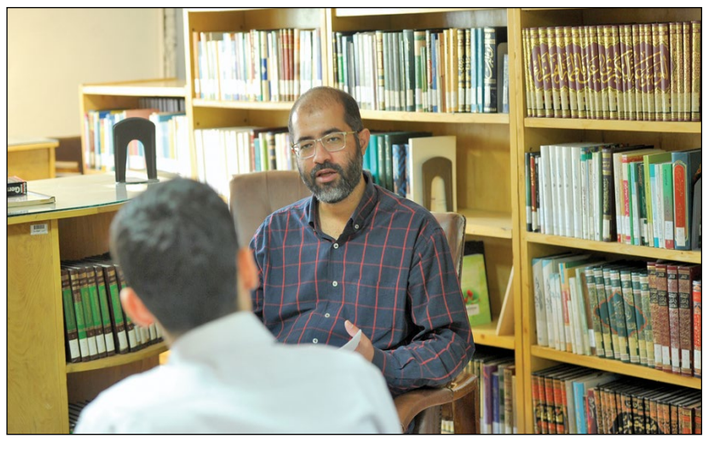

نقش محرک و مولد رسانه‌های اصلاحات در حوادث اخیر

وی در ادامه به نقش حداکثری رسانه‌ها و کج‌روایتی‌های حاصل از آن در فتنه اخیر اشاره کرد و گفت: «زیربنای مواجهه بخشی از حاکمیت با دختری جوان، یک توهم عامدانه و طراحی پیشینی بود. امواج تشدیدکننده بعد از این کج‌روایت نیز همگی مبتنی بر روایت رسانه‌ها بودند. در واقع حضور رسانه‌های غربی یک حضور روایی غلیظ بود، همچنان که حضور سلبریتی‌ها به عنوان یک عامل محرک و ترغیب‌کننده یک حضور روایی بود، یعنی بیشترین بار در این فتنه بر دوش رسانه و روایت بود و تلاش کردند جامعه و حاکمیت را در مدت اندکی در یک حصار روایی قرار دهند، به صورتی که در این حصار روایی هیچ روایتی غیر از روایت آنها پذیرفته نشود؛ با این کار بعد از مدتی به ذهن‌ها زنجیر می‌کشند که اصلاً تصور دیگری نمی‌توان از واقعه داشت. آنها این کار را به گونه‌ای تثبیت می‌کنند که هیچ صدای مخالفی تا مدتی جرأت بلندشدن نداشته باشد و اگر صدایی مطرح شد، شنیده و باور نشود.»

این پژوهشگر علوم اجتماعی در تشریح عملکرد دسته‌های مختلف رسانه‌های داخلی در فتنه اخیر نیز بیان داشت: «اولاً، رسانه‌های جریان اصلاحات در حوادث اخیر نقش محرک و مولد داشتند و از هفته‌های پیش از این واقعه روی موج مواجهه حاکمیت با مسئله حجاب سوار شده و مشغول تحریک و تهییج افکار عمومی بودند و بعید نیست که بخش عمده‌ای از زمینه‌چینی به همین رسانه‌های جریان اصلاحات سپرده شده باشد تا بدین طریق بسترها فراهم شود و در یک نقطه جرقه نهایی زده و انفجار حاصل شود. چیزی که در سایت‌ها و مطبوعات جریان اصلاحات دیده می‌شد، یک جریان بسیار جدی و پررنگ از تصویرسازی منفی در مورد جمهوری اسلامی نسبت به مسئله حجاب بود، یعنی آنچه که رهبر انقلاب فرمودند «به جمهوری اسلامی و نظام ظلم شد» بخش عمده‌ای از این ظلم به طور قطع به جریان اصلاحات باز می‌گردد، اگرچه این اتفاق خاص این واقعه نیست و جریان رسانه‌ای نیروهای اصلاح‌طلب همیشه سمت و سوی تضعیف نظام داشته و همیشه سعی کرده‌اند براساس توهمات عامدانه خود، افکار عمومی را به نفع خود بسیج کنند. هیچ منفعت ملی، مصالح جمعی و سعادت جمعی را در نظر نگرفته‌اند و نمی‌گیرند.»

رسانه‌های جریان اصلاحات در حوادث اخیر نقش محرک و مولد داشتند و از هفته‌های پیش از این واقعه روی موج مواجهه حاکمیت با مسئله حجاب سوار شده و مشغول تحریک و تهییج افکار عمومی بودند و بعید نیست که بخش عمده‌ای از زمینه‌چینی به همین رسانه‌های جریان اصلاحات سپرده شده باشد.

تشریح عملکرد رسانه‌های جبهه انقلاب

جمشیدی در بیان عملکرد رسانه‌های طرف مقابل اصلاحات هم گفت: «رسانه‌های سمت دیگر مانند صداوسیما و برخی دیگر از مطبوعات، واکنش شان اغلب از سنخ روایت اول و بهنگام نبوده است، یعنی معطل نشستند تا ببینند چه می‌شود؛ در این حالت جریان مقابل از تمام لحظه‌ها برای تثبیت روایت خود استفاده و تلاش کرد تا خودش روایت خود را غالب و مسلط کند. در این مواقع سکوت روایتی بزرگ‌ترین اشتباه است، چرا که این سکوت کارکرد مستقیمش عبارت است از تثبیت روایت جریان معارض. اتفاقاً در همان لحظه آغاز باید یک جنگ و نزاع روایتی را شکل داد، یعنی اگر روایتی نسبت به مسئله‌ای شکل گرفت، قبل از آن که ریشه‌های عمیق در افکار عمومی بدواند و تثبیت شود و تبدیل به روایت اول و غالب شود، ضد روایت‌ها ایجاد شوند، حال آنکه این واقعه نشان داد ما در این ماجرا چندان حرفه‌ای عمل نمی‌کنیم، یعنی بعضاً تا چند روز در گُنگی به سر می‌بریم و بعد به خودمان می‌آییم اما آن به خودآمدن دیر است و در زمانی است که افکار عمومی سوگیری نسبت به روایت رقیب و معارض پیدا کرده است. رسانه‌های طرف انقلاب در انتظار این نشستند که واقعیت از طریق قضایی و حقوقی مشخص شود در حالی که طرف مقابل شروع به روایت مسئله کردند. ما می‌توانستیم با همان اطلاعات محدود روایت کنیم یا حداقل پایه‌های ضد روایت آنها را متزلزل کنیم و اعلام کنیم هیچ سند و دلیلی برای روایتشان وجود ندارد، همچنان که رهبر انقلاب فرمودند "سخن غیر محققانه و بی‌مدرک گفتند".»

وی ادامه داد: «به نظر می‌رسد برخی از رسانه‌های جریان انقلاب دچار انفعال و وادادگی شدند، گویا واقعاً جنایتی واقع شده و ما چاره‌ای جز پذیرش آن نداریم و یا حداکثر و حداقل این است که سکوت کنیم، درحالی که گذر زمان مشخص کرد کل واقعه توطئه و توهم است، در واقع طرف مقابل سعی کردند با کج‌روایی افکار مردم را به سمت خودشان متمایل کنند. این یک درس است برای جریان رسانه‌ای جبهه انقلاب که باید نسبت به تمام واقعیت‌هایی که رخ می‌دهد روایت اول را به دست بگیرد که اگر چنین نکند، شکستن روایت اول به عنوان ضدروایت کاری به شدت دشوار است. ضمناً بی‌موضعی کمک مستقیم به تثبیت موضع جریان معارض می‌کند اما معنی اینکه موضع اول را داشته باشیم هرگز این نیست که دقت را فدای سرعت کنیم، شتاب‌زدگی همان‌قدر نارواست که بی‌موضعی نارواست.»

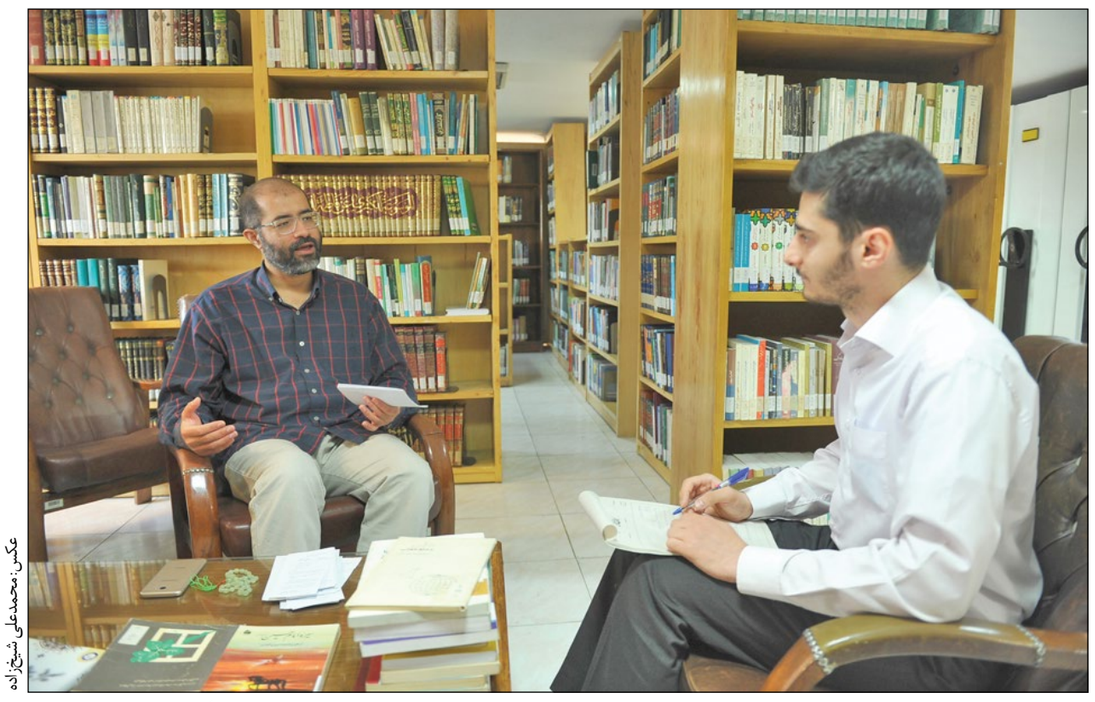

عکس: محمدعلی شیخ‌زاده

لزوم توجه رسانه‌های جبهه انقلاب به قدرت روایت به جای واقعیت صرف

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ادامه به تاکید رهبر انقلاب بر «بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگ و رسانه» اشاره کرد و گفت: «ساختار رسانه ما از چند جهت محتاج بازسازی انقلابی است؛ از این جهت که اولاً ما روایت را جدی قلمداد نکردیم، تصور کردیم فقط و فقط «واقعیت» تعیین‌کننده است، درحالی که آنچه که تعیین‌کننده است، روایت نیز هست. ثانیاً روایت‌های جریان معارض و رقیب را سهل و ساده نباید تصور کرد و نباید این‌طور قلمداد کنیم که واقعیت از آن ماست و اشکالی ندارد که هرگونه که مایلند می‌توانند روایت کنند، خیر! مهم این است که روایت از آنِ کیست، نه واقعیت. نکته سوم نیز که در بازسازی انقلابی فرهنگ و رسانه تاثیرگذار است، واکنش‌های بهنگام و مقتدرانه است، یعنی اگر زمان بگذرد و فرصت از دستمان برود، چندین برابر لحظات اول باید توان صرف کنیم تا شاید بتوان مسئله را ترمیم کنیم، به عبارتی تاخیر روایتی گاهی بحران‌های ملی ایجاد می‌کند. اینکه رهبر انقلاب می‌فرمایند «در یک جنگ شناختی هستیم و نبرد بر سر روایت‌هاست» نقش خودش را در این مواقع نشان می‌دهد که ممکن است یک روایت امنیت ملی را خدشه دار کند.»

اشتباه محاسباتی دشمن در ماجرای فوت مهسا امینی

جمشیدی در پاسخ به این سؤال که آیا در تاریخ سابقه داشته است که دشمنان یک کشور از فوت یک نفر به دنبال براندازی آن نظام باشند، اظهارداشت: «در حادثه فوت مهسا امینی حتی اگر فرض کنیم که پلیس امنیت اخلاقی دچار خطا شده است، خطای سهوی و غیرساختاری بخشی از حاکمیت، تا انکار کلیت حاکمیت فاصله‌ای بسیار زیاد دارد، سؤال این است که چگونه عده‌ای از همان نقطه آغاز به نقطه پایان رسیدند؟ اینکه رهبری می‌فرمایند «طراحی شده بود و دست خارجی در کار است و این مرگ دستاویزی بیش نبوده» به هرحال با این نابخردی دست حاکمیت را برای مواجهه سخت باز گذاشتند و نیات باطنی خود را برای افکار عمومی سریعاً آشکار کردند.»

گفت‌وگو با طرف‌های مختلف فضا را تعدیل و آرام می‌کند

وی در ادامه به بیان راهکارهایی برای جلوگیری از سوءاستفاده معاندین از حوادثی مانند اتفاقات اخیر پرداخت و گفت: «راهکار اول، بنا نهادن گفت‌وگوی حداکثری است. درست است که برخی صلاحیت حضور در قدرت سیاسی را ندارند اما می‌توانند و باید طرف گفت‌وگو قرار بگیرند. یعنی حساب گفت‌وگو از حساب قدرت جداست و قاعده او بر دیگری حاکم نیست. گفت‌وگو فضا را آرام، تعدیل و تلطیف می‌کند و معترض واقعی را توجیه می‌کند و به عقب می‌راند. با این‌حال ما در بعضی مواقع هم گفت‌وگو و هم مسائل را حذف کردیم، کمااینکه این اتفاق به فضا حالت انفجاری و غلیظ می‌دهد. جریان انقلاب دستش از استدلال، عقلانیت و منطق پُر است و نباید از هیچ مواجهه و تقابلی ترسید. ما اهل نزاع، خشونت و هتاکی نیستیم و به قدری استدلال در آستین داریم که بتوانیم در هر گفت‌وگویی آنها را عرضه کنیم. بنابراین گفت‌وگو و کُرسی‌های آزاداندیشی مزیت نسبی ما نسبت به طرف مقابل است. بنابراین خطوط قرمزمان را نباید حداکثری تصور کرد و باید از قالب‌های کلیشه‌ای خارج شد و فضا را برای گفت‌وگو و تبادل نظر با دیگری‌ها باز کرد. ضمناً این ایده در امتداد طرح کرسی‌های آزاداندیشی و نگاه گشوده رهبر معظم انقلاب نسبت به عرصه‌های اجتماعی است. همچنین با این حرکت سیاست تفاوت و تکثر نیز ظهور پیدا می‌کند که نگاه رسمی و غالب نگاه امام است و نگاه‌های دیگر در چارچوب‌هایی مشخص برتابیده می‌شوند و باید در عرصه گفت‌وگو سخن‌شان شنیده شود.»

این پژوهشگر انقلابی حوزه اجتماعی، بازسازی توان روایی جبهه انقلاب را یکی دیگر از راهکارها برای ممانعت از ایجاد اغتشاش و سوءاستفاده طبقه اجتماعی معترض اعلام کرد و گفت: «ما باید به غلبه روایتی دست پیدا کنیم، تاخیرها و تعلل‌ها به ما صدمه می‌زند، گاهی ندانم‌کاری‌ها حوادث را پیچیده می‌کند. اینکه روایت اول نداریم، مسئله را به لایه‌های امنیتی و انتظامی سوق می‌دهد. اگر در جنگ روایت‌ها حرفه‌ای عمل نکنیم، مسئله پیچیده می‌شود. از طرف دیگر حاکمیت نباید در گفتن حقایق لکنت زبان داشته باشد، باید ده‌برابر واقعیت، زبان برای بیان واقعیت داشت. در جهان امروز «روایت» تعیین‌کننده است، این درحالی است که ما گاهی در فقر روایت هستیم و آن‌جایی که روایت داریم، روایتی واکنشی است. به عبارت دیگر باید روایت‌های ما کنشی باشد، یعنی روایت ما باید پیش‌دستانه و آغازین باشد.»

برخی جوانانی که اغتشاش کردند «اُسرای اینستاگرام» بودند

جمشیدی در بیان راهکار سوم نیزاظهارداشت: «راهکار سوم بازسازی ساختارهای مولد تعارض است، یعنی این ماجرا ریشه ساختاری نیز دارد، همان چیزی که رهبر انقلاب فرمودند «بازسازی انقلابی ساختارِ فرهنگ»، جنبه ساختاری به این برمی‌گردد که مثلاً ما در موقعیتی به سر می‌بریم که در آن شبکه‌های اجتماعی غربی حاکم هستند و این یک بستر ساختاری برای نفوذ و تنش ایجاد می‌کند؛ تا وقتی فضای مجازی غربی بر ما غالب و حاکم باشد، یک مجرای گسترده برای نفوذ و دستکاری اجتماعی در اختیار غرب هست و تا وقتی این فضا رهاست و در اختیار دشمن است، ما باید هر روز منتظر تکانه و تنش باشیم. این یک نقص ساختاری است که موجب رخنه فرهنگی می‌شود. اکنون بخشی از مصاحبه با جوانانی که اغتشاش کردند، نشان می‌دهد که این افراد در واقع اُسرای اینستاگرام بودند، آن‌جا افکارشان کارسازی می‌شد، ارتباط‌یابی و شبکه‌سازی می‌کردند و تحریک و تشویق می‌شدند، این یعنی بخشی از نسل جوان ما توسط شبکه‌های اجتماعی غربی بلعیده می‌شود و البته این حاصل سوءمدیریت در این فضاست؛ کمااینکه در بند هفتم بیانیه گام دوم انقلاب رهبر انقلاب فرمودند «باید جلوی نفوذ سبک زندگی غربی را گرفت» حال آنکه یکی از مجاری و مداخل نفوذ سبک زندگی غربی همین شبکه‌های اجتماعی غربی است که موجب اثرپذیری حداکثری دهه هشتادی‌ها می‌شود، یعنی ما ذهن، روح و عقاید دهه هشتادی‌ها را به صورت رها، مستقیم و بی‌مبالات در اختیار دشمن‌ترین دشمنانِ خودمان قرار دادیم و توقع داریم هیچ حادثه و کج‌روی اجتماعی رخ ندهد. این به معنای آن است که اتفاق در فضای مجازی مدت‌ها پیش رخ داده و امروز در خیابان فرصت ظهور پیدا کرده است.»

طبقه اجتماعی متجدد مترصد این است که از هر واقعه‌ای به نفع تشکیل بسیج اجتماعیِ خود و فشار از پایین بهره ببرد. هر مسئله‌ای که بتواند بدنه اجتماعی را برای آنها بسیج کند برایشان غنیمت است. هیچ شکی وجود ندارد که مسئله این‌ها منحصر به فوت مهسا امینی، گشت ارشاد، حجاب و امثالهم نیست، بلکه یک برنامه کلان و زنجیره‌ای تو در تو در نظر دارند.

وی در پایان گفت: « در برخی ساختارهای فرهنگی اختلال وجود دارد که رهبری به این موضوع نیز مدت‌ها قبل اشاره کرده بودند، یعنی برخی از این ساختارها کم‌بازده، رو به عقب و اسیر دیوان‌سالاری هستند. واقعیت این است که ساختارها آنچنان که باید ارزش‌ها را بازتولید و نمایان نمی‌کنند، از جمله نظام آموزشی در برخی مدارس و حوزه‌های علمیه. بنابراین در این عرصه نیز باید بازاندیشی جدی داشته باشیم که در این صورت، طبقه اجتماعی که در ابتدای گفت‌وگو مطرح کردیم، محدود شده و حتی می‌توانیم از این افراد نیز جذب داشته باشیم. به عبارتی اکنون آشوب از خیابان‌ها رخت بربسته است اما منافذ آشوب و مولدهای آشوب، با رفتارهای زیرپوستی و پنهانی که هرچند وقت یک‌بار تنش ایجاد می‌کنند، پا برجا هستند، همان‌طور که رهبر انقلاب خواستند، باید از نظر ساختاری، اصلاحاتی را انجام داد تا برخی دهه هشتادی‌هایی که معلول بی‌کفایتی‌های ساختاری هستند نیز دچار اشتباه نشوند؛ این‌ها متهم نیستند و معلول ساختار اشتباه هستند. در یک کلام باید فضا برای گفت‌وگو و انقلابی‌گری از این طریق وجود داشته باشد.»

مصاحبه با جوانانی که اغتشاش کردند، نشان می‌دهد که این افراد در واقع اُسرای اینستاگرام بودند، آن‌جا افکارشان کارسازی می‌شد، ارتباط‌یابی و شبکه‌سازی می‌کردند و تحریک و تشویق می‌شدند، این یعنی بخشی از نسل جوان ما توسط شبکه‌های اجتماعی غربی بلعیده می‌شود و البته این حاصل سوءمدیریت در این فضاست.